

پست صهیونیسم و تأثیر آن بر آینده اسرائیل

حاکم قاسمی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

(تاریخ دریافت: ۱۳/۹/۸۶ - تاریخ تصویب: ۲۸/۱/۸۷)

چکیده:

پست صهیونیسم یکی از جریان‌های فکری در بین یهودیان و روشنفکران اسرائیلی طی دو دهه اخیر است. درباره تأثیر این جریان فکری بر صهیونیسم و آینده اسرائیل اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را برای اسرائیل مثبت و راهی برای برون رفت از بحران‌ها می‌دانند و برخی آن را منفی و متزلزل‌کننده بنیادهای فکری صهیونیسم و نظریه دولت یهود در نتیجه بی‌ثبات‌کننده اسرائیل معرفی می‌کنند. در این مقاله سعی شده است با توجه به این دو دیدگاه و با توجه به تأثیر و تأثر متقابل بین پست صهیونیسم و تحولات سیاسی و اجتماعی در اسرائیل تأثیر پست صهیونیسم بر آینده اسرائیل تبیین شود.

واژگان کلیدی:

پست صهیونیسم - صهیونیسم - ضد صهیونیسم - یهود - دولت یهود - اسرائیل

Email: ghasemi@ikiu.ac.ir

* فاکس: ۰۲۸۱۳۷۸۰۰۳۵

از این نویسنده پیش از این مقاله زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:
«موانع رشد همگرایی در خاورمیانه»، سال ۱۳۷۲، شماره ۳۰.

مقدمه

صهیونیسم همچنان جریان فکری مسلط در اسرائیل به حساب می‌آید، اما از حدود دو دهه پیش جریانی در اسرائیل، ظهور و به تدریج رشد کرد که تردید و تشکیک در اصول و اهداف صهیونیسم را وجهه همت خود قرار داده است. این جریان فکری که در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی - امنیتی گسترش یافته «پست صهیونیسم»^۱ نام گرفته است. پست صهیونیست‌ها ضمن ابراز مخالفت با بسیاری از آنچه در صهیونیسم غیرقابل انکار به حساب می‌آید، اصول و اهدافی را ترسیم می‌کنند که بدیلی برای تمامی دستاوردهای صهیونیسم حتی جایگزینی برای «دولت یهودی» به عنوان اصلی‌ترین دستاورد صهیونیسم، خودنمایی می‌کند. پست صهیونیسم می‌تواند تأثیرات عمیق و گسترده‌ای در اسرائیل به بار آورد. برخی از اسرائیلی‌ها با نگاه مثبت به پیامدهای این جریان فکری، آن را راه‌گیزی از مشکلاتی می‌دانند که اسرائیل با آن رو به رو است. اما برخی به ویژه مدافعان صهیونیسم، با نگاه بدبینانه از آن به عنوان خطری جدی برای اسرائیل یاد می‌کنند.

این که تأثیرات پست صهیونیسم چیست؟ و چه سرنوشتی می‌تواند برای اسرائیل رقم بزند؟ مهم‌ترین پرسش‌هایی است که در ارتباط با این پدیده مطرح است. مطالعه ادبیات موجود در این باره نشان می‌دهد که برداشت واحدی از پست صهیونیسم و آثار و پیامدهای آن وجود ندارد. مقالات محدودی که در این باره به زبان فارسی منتشر شده، هر کدام بعدی از ابعاد این پدیده را مورد توجه قرار داده و برای معرفی پست صهیونیسم و آثار آن اقدام داده‌اند. اما همچنان سوال‌های متعدد درباره پست صهیونیسم و پیامدهای آن وجود دارد که نیازمند پاسخ گفتن است. با توجه به این نیاز، در این مقاله سعی شده است این جریان فکری کمتر شناخته شده در حد امکان معرفی گردد و تأثیر آن بر آینده اسرائیل مورد بررسی قرار گیرد.

پست صهیونیسم و ضد صهیونیسم

پست صهیونیسم مجموعه‌ای از افکار و اندیشه‌هاست که هم مبانی نظری صهیونیسم را مورد سوال قرار داده و هم در عملکرد اسرائیل به عنوان دولت صهیونیستی از جهت میزان انطباق آن با اصول اخلاقی و انسانی تشکیک کرده است. با توجه به مخدوش معرفی شدن مبانی نظری صهیونیسم و تشکیک در گذشته، حال و آینده اسرائیل، از سوی پست

^۱ Post-Zionism اصطلاحی نسبتاً جدید است. برای نخستین بار آن را اوری رام (Uri Ram) استاد جامعه‌شناس

اسرائیلی در سال ۱۹۹۳ به کار برد. پس از آن در ادبیات مربوط به یهودیان کاربردی عمومی پیدا کرد.

صهیونیست‌ها، برخی پست‌صهیونیسم را مترادف با ضد صهیونیسم می‌دانند. "میرا ورم سر" مدیر اجرایی موسسه پژوهشی رسانه‌ای خاورمیانه می‌نویسد:

«بر اساس تعریفی که خود پست صهیونیست‌ها ارائه کرده اند، پست صهیونیسم مترادف با ضد صهیونیسم است. زیرا به اعتقاد آنها عملکرد صهیونیسم موجب بی اعتباری ارزش‌های اخلاقی شده و بنابراین باید به کناری نهاده شود. مهم‌تر از آن اینکه پست صهیونیست‌ها مبانی اخلاقی مذهب و دین خود را زیر سوال برده اند... هدف کنونی آنها تخریب و بی اعتبار ساختن ایده صهیونیست‌ها درباره تأسیس دولت اسرائیل است. جهت‌گیری و هدف آنها کاملاً منفی است و برای اصلاح صهیونیسم نیست بلکه برای تخریب صهیونیسم است» (Wurmser, 1999).

"لیمور لیوانت" نماینده پارلمان (کنیست) و وزیر پیشین وزارت ارتباطات اسرائیل هم در این باره می‌گوید:

«پست صهیونیسم را با توجه به تأثیراتی که دارد می‌توان ضد صهیونیسم نامید. پست صهیونیست‌ها مدعی هستند که با ایده دولت اسرائیل مخالف نیستند اما تأکید دارند که این دولت باید به وظایف خود به طور کامل عمل کند. آنها ایده دولت یهودی را ایده ای ذاتاً نژادپرستانه می‌دانند... و تلویحاً تأکید دارند که اسرائیل باید به این وضعیت که یک دولت یهودی باشد در تمامی جنبه‌ها پایان دهد» (Livant, 2000).

از این دیدگاه، پست صهیونیسم همان جریان ضد صهیونیستی پیشین است که به شکلی جدید ظاهر شده است. لذا "لیوانت" پست صهیونیسم را "میراث روشنفکران ضد صهیونیست پیشین" توصیف می‌کند (Livant, 2000). به اعتقاد کسانی که پست صهیونیسم را مترادف با ضد صهیونیسم می‌دانند، جریان‌های ضد صهیونیستی در میان یهودیان هم‌زمان با شکل‌گیری صهیونیسم بروز کرد. چنانکه بخش اعظم تلاش "تئودور هرتزل" از بنیانگذاران صهیونیسم در سال‌های اول فعالیت صهیونیست‌ها، در جهت پاسخ گفتن به انتقادات و ایرادهای رهبران بزرگ دینی یهودیان در آن عصر به کار رفته و تلاش شده است تا از مخالفت آنها با صهیونیسم کاسته شود (گارودی، ۱۳۷۸، ص. ۲۷). اما با قدرت گرفتن صهیونیسم و موفقیت‌های آن در جهت تشکیل و حفظ دولت یهودی حضور ضد صهیونیست‌ها ضعیف شد. اما با گذشت زمان و ناتوانی اسرائیل برای دستیابی به جامعه‌ای امن و همزیستی با محیط اطراف، به تدریج جریان‌های مخالف و ضد صهیونیسم مجدداً رشد کرده و در دو دهه اخیر امکان بروز یافته‌اند که به پست صهیونیسم معروف شده‌اند.

در مقابل کسانی که پست صهیونیسم را با ضد صهیونیسم یکی می‌دانند کسانی قرار دارند که پست صهیونیسم را اندیشه‌ای جدید و متفاوت با جریان ضد صهیونیستی قبلی می‌شناسند.

از نظر این گروه، پست صهیونیسم تعریفی جدید از مفاهیم بنیادی نظیر مفهوم یهودیت، هویت ملی در اسرائیل، ناسیونالیسم یهودی، مبانی مشروعیت دولت اسرائیل و چگونگی اداره جامعه و ارتباط با محیط اطراف و نقش مذهب یهود در جامعه دولت اسرائیل، مطرح کرده است. از این رو، اگر چه برخی از انتقادهایی که پست صهیونیست‌ها مطرح می‌کنند با مخالفت‌هایی که در گذشته از صهیونیسم صورت می‌گرفت مشابه است ولی بخش عمده جریان پست صهیونیستی جدید است. از این دیدگاه، پست صهیونیسم با پست مدرنیسم مرتبط دانسته شده و پدیده‌ای نوظهور که همزمان با پست مدرنیسم ظهور کرده تلقی می‌شود. با چنین برداشتی، پست صهیونیسم در امتداد صهیونیسم و حتی نوع جدید صهیونیسم معرفی شده است. چنانکه "برانديس" واژه صهیونیسم پست صهیونیستی را بکار برده و نوشته است:

«صهیونیسم پاسخ یهودیان به آنتی سمیتیزم (سامی ستیزی) نبود بلکه بیشتر از آن، پاسخ یهودیان به واقعیت‌های عصر مدرنیته بود. صهیونیسم مدرن... پاسخ جمعی یهودیان به مدرنیته به حساب می‌آید که طی آن یهودیان کوشیدند از طریق ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، تخصص‌گرایی، برنامه‌ریزی اقتصادی، نظام‌گیری و مسائلی از این قبیل، جمعیتی با پیوندهای مذهبی را به شکل جمعیتی با پیوندهای ملی تأسیس کنند. اما صهیونیسم پست صهیونیستی، زبان، تفکر و ابزارهایی را فراهم می‌کند و به یهودیان اجازه می‌دهد که خود را با تغییرات ناشی از پست مدرنیته تطبیق دهند» (Brandeis, 1999).

از طرف دیگر، برخی از اندیشمندان یهودی پست صهیونیست، ضدیت خود با صهیونیسم را انکار و عنوان می‌کنند که انتقادات آنها، لزوماً به معنای ضدیت با صهیونیسم نیست. چنانکه "بنی موريس" یکی از مورخین معروف پست صهیونیست اسرائیل می‌گوید:

«من نمی‌خواهم خود را پست صهیونیست بدانم. من از این نظر که معتقد به این هستم که مردم یهود باید یک دولت داشته باشند صهیونیست هستم. مردم یهودی حق دارند همانند دیگر ملت‌ها برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خود دولتی داشته باشند... اما نمی‌خواهم بگویم که من یک صهیونیست دو آتشه هستم زیرا من به دلایل متعدد علاقه‌ای به دولت-ملت ندارم و دولت - ملت اسرائیل در مقایسه با دولت - ملت‌های دیگر در مواقع بحرانی به بدترین شکل عمل کرده است. در عین حال نمی‌خواهم بگویم یک پست صهیونیست هستم زیرا من فکر می‌کنم که اهداف عمده ایدئولوژی صهیونیسم در تأسیس و حفظ دولت اسرائیل در شرایطی که در آن قرار داشتیم، درست بوده است» (Hammond, 1999).

از نظر این متفکران، صهیونیسم پدیده‌ای متعلق به گذشته است که وظایف خود را به انجام رسانده، اما اینک توانایی حفظ دستاوردهای خود را ندارد. بنابراین انتقاد از صهیونیسم به

معنای نادیده گرفتن نقش مثبت آن در گذشته نیست، بلکه برای فراهم کردن شرایط برای حفظ دستاوردهای صهیونیسم در شرایط جدید است. "شاپیرو" می‌نویسد:

« کهنه و قدیمی معرفی کردن ایده ناسیونالیسم (صهیونیسم) در اسرائیل از سوی پست صهیونیستها به شدت با این ایده که ناسیونالیسم یهودی موفق بوده همراه است. آنها با افتخار اعلام می‌کنند که صهیونیسم تنها مکتب قرن بیستمی است که عملاً به اهدافش دست یافته است. اما نتیجه ای که آنها از موفق معرفی کردن صهیونیسم می‌گیرند این است که برای مدت طولانی به صهیونیسم نیاز نیست. این گروه فکر می‌کنند که اسرائیل خود را مستحکم ساخته و از چنان ریشه و قدرتی برخوردار است که برای همیشه باقی خواهد ماند» (Shapiro, ۱۹۹۹).

با وجود دشواری کشیدن خط مشخصی بین ضد صهیونیسم و پست صهیونیسم، "چارلز کراتامر" با تأکید بر نسبت بین این دو جریان با اصل تشکیل دولت برای یهودیان، کوشیده است تا تفاوت آنها را بیان کند. به نوشته "کراتامر" ضد صهیونیست‌ها کسانی هستند که با ایده تشکیل دولت و شکل دادن یهودیان به صورت یک دولت - ملت مخالفند. لذا از زمانی که صهیونیسم تلاش خود را برای تأسیس دولت آغاز کرد مخالفت این جریان با صهیونیسم آغاز شد و تاکنون ادامه یافته است. اما پست صهیونیست‌ها با اصل تشکیل دولت مخالف نیستند. آنها از این نظر با صهیونیست‌ها اشتراک نظر دارند. اما اینکه این دولت چه ماهیتی داشته باشد و بر چه اساسی اداره شود و چه اهدافی را تعقیب کند، بین پست صهیونیست‌ها و صهیونیست‌ها اختلاف نظر وجود دارد (Krauthammer, 1997). بنابراین در حالی که ضد صهیونیست‌ها اصل تشکیل دولت را نفی می‌کنند، پست صهیونیست‌ها با مسلم دانستن اصل تشکیل دولت، دیدگاه‌های خود را درباره ماهیت و چگونگی اداره این دولت مطرح می‌کنند.

با وجود چنین تفکیکی انتقادات تند و بنیادی پست صهیونیست‌ها از صهیونیسم آنها را تا حد ضدیت با صهیونیسم پیش برده است. لذا ایده ضد صهیونیسم که از بیش از یک قرن قبل به جریان افتاده و ایده پست صهیونیسم که از حدود دو دهه پیش فعال شده، به یکدیگر پیوسته‌اند. جریان ضد صهیونیستی از فضایی که بر اثر گسترش اندیشه‌های انتقادی پست صهیونیست‌ها از صهیونیسم فراهم شد امکان ابراز وجود بیشتر یافته و جریان پست صهیونیسم در انتقاد از صهیونیسم، از استدلال‌ها و مستندات که ضد صهیونیست‌ها مطرح کرده‌اند سود برده است. از این رو جریان پست صهیونیستی ترکیبی از جریان‌های مختلف است که به رغم تأکیدات متفاوت آنها، همه در انتقاد از صهیونیسم و دولت صهیونیستی و عملکرد آن متفق‌القولند. "آروچ" جریان پست صهیونیسم را مرکب از سه جریان توصیف کرده است که عبارتند از:

- ۱- جریان اول جریان ضد صهیونیستی قدیمی است که در میان گروه‌های چپ‌گرا و ضد استعمار رایج بود. این جریان که صهیونیسم را مترادف با نژادپرستی می‌داند اینک در لباسی نو ظاهر شده و انتقاد های خود از صهیونیسم را با زبانی تازه بیان می‌کند.
- ۲- جریان دوم جریانی است که در سیاست‌های داخلی اسرائیل ظاهر شده است. این جریان که در میان دانشگاهیان به ویژه جامعه‌شناسان و اساتید تاریخ رایج است سیاست‌ها و عملکرد اسرائیل را در برخورد با فلسطینیان و محیط اطراف به نقد کشیده است.
- ۳- جریان سوم جریانی است که برداشت‌ها و تعاریف جدید را درباره مسائل و مفاهیم اساسی نظیر یهودیت، یهودیان و ناسیونالیسم یهودی مطرح می‌کند. تعاریفی که اساساً با تعاریف رسمی ارائه شده از سوی صهیونیسم متفاوت است (Avruch, 1998).

پست صهیونیسم چیست؟

با توجه به ترکیب افکار و اندیشه‌های پست صهیونیستی، این جریان طیفی گسترده از انتقادات و مخالفت‌ها از صهیونیسم و دولت صهیونیستی را شامل می‌شود. از این‌رو با معانی متفاوتی شناخته می‌شود که متفاوت را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- انکار و رد صهیونیسم

بخشی از انتقادات پست صهیونیستی از صهیونیسم، صهیونیسم و روایت‌های صهیونیستی از یهودیت و تاریخ را انکار می‌کنند. این انتقادات از نوع انتقادهایی است که تا مرز ضدیت با صهیونیسم پیش می‌رود و به شرح زیر دسته بندی می‌شود:

الف- رد قرائت صهیونیستی از دین یهود

صهیونیست‌ها، صهیونیسم و اصول آن را منطبق بر دین یهود و اصول اعتقادی این دین معرفی می‌کنند، اما منتقدان صهیونیسم قرائت‌های صهیونیستی از اصول و مبانی دین یهود و انطباق صهیونیسم با دین یهود را رد می‌کنند. از نظر آنها صهیونیسم تنها یک ایدئولوژی ناسیونالیستی است در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متولد شد. این ایدئولوژی به آموزه‌های دین یهود و اعتقادات مذهبی یهودیان متوسل شد و کوشید با ارائه قرائتی مذهبی از اصول، اهداف و برنامه‌های ناسیونالیستی، یهودیان را با خود همراه سازد. از این‌رو با دیدی تقلیل‌گرایانه به دین یهود، آن را از سطح والا و متعالی دینی الهی به سطح ایدئولوژی ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه تنزل داد. از این دیدگاه صهیونیسم اندیشه محدود، مادی و بخشی‌نگر ناسیونالیسم را جایگزین اندیشه الهی، متعالی و جهان‌گرای دین یهود کرده است

(Safran, 1978, p. 21). لذا صهیونیسم انحرافی در یهودیت است که فراموشی مفاهیم اصیل و ناب دین یهود و برداشت‌های نادرست و سخیف قومی و نژادی از آن را در پی آورده است. بنابراین یک ارتداد است. "هیرش" یکی از رهبران مذهبی یهود با لحنی تند در انتقاد از صهیونیسم نوشته است:

« صهیونیسم کاملاً ضد یهودیت است. صهیونیسم می‌خواهد یهودیان را به صورت یک پدیده ملی تعریف کند. این جنبش یک ارتداد است؟ (Washington Post 1979) "موشه منوهین" از دیگر رهبران مذهبی یهود نیز در کتاب "انحطاط یهودیت"، صهیونیسم را عامل انحطاط یهودیت معرفی کرده و نوشته است:

«من با مشاهده نشانه‌های انحطاط روزافزون یهودیت در عصر حاضر قلبم می‌شکند. یهودیت معنوی و انسانی پیامبران ما به ناسیونالیسم به اصطلاح یهودی تغییر یافته است که با ولع سیری‌ناپذیر خواهان سرزمین وسیع برای زندگی است.... من می‌خواهم به ملت اسرائیل بگویم به سوی خدای پیامبرانمان، به یهودیت راستین برگردید. آئین ناپالم را رها کنید و به مرزهایی که در سال ۱۹۴۷ توسط سازمان ملل از سرزمین‌های اعراب بومی به شما داده شده است برگردید و سعی کنید زندگی شما سازنده باشد نه مخرب» (گارودی، ۱۳۷۱، صص. ۳۵-۳۶).

بخش از منتقدینی که صهیونیسم را به دلیل تحریف دین یهود انکار می‌کنند ارتدکس‌های مذهبی هستند. این گروه با توجه به برداشت‌های مذهبی خود با گرایش‌های ملی‌گرایانه و قوم‌پرستانه مخالفند. آرمان آنها تشکیل جامعه‌ای روحانی و معنوی با اتکاء به قوانین مقدس مذهبی است. بانیان این خط فکری در شرایطی که صهیونیست‌ها با نگاهی ملی‌گرایانه به یهودیت، تأسیس دولتی ملی همانند سایر دولت - ملت‌ها را هدف خود قرار داده بودند، تشکیل جامعه‌ای با "مردمی‌کشیش‌گونه و ملتی مقدس" (Priestly People and a Holy Nation) را تعقیب می‌کردند و از وطن ملی یهود به عنوان جامعه مشترک المنافع مقدس یاد می‌کردند. جامعه‌ای که در آن ملت یهود بتواند مطابق با قوانین مقدس باستانی خود زندگی کند (Safran, 1978, p. 202). این گروه را می‌توان تداوم جریانی دانست که از ابتدا در مقابل صهیونیسم ایستاد و با تجویزهای آن با عنوان برداشت‌های غلط از دین یهود مخالفت کرد.

در کنار ارتدکس‌های مذهبی، گروهی نیز صهیونیسم را به دلیل گرایش‌های قوم‌گرایانه افراطی، نه تنها تحریف دین یهود بلکه مخالف اصول اخلاقی و انسانی معرفی می‌کنند. از این‌رو، صهیونیسم را چهره‌ای از نژادپرستی و میراثی از عصر جاهلیت می‌دانند. تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر مترادف بودن صهیونیسم با نژادپرستی و آپارتاید در سال ۱۹۷۵ این دیدگاه را تقویت کرد (Avruch, 1998, p. 1-2).

ب - تشکیک در روایت صهیونیستی از تاریخ

گروهی از انکارکنندگان صهیونیسم هم روایات تاریخی صهیونیسم را مورد تردید قرار داده‌اند. بنیانگذاران اسرائیل و صهیونیست‌ها برای کسب مشروعیت و اثبات حقانیت خود کوشیده‌اند مستندات تاریخی لازم را فراهم سازند. مهم‌ترین استناداتی که آنها برای نشان دادن حقانیت خود و ضرورت تشکیل دولت یهود بر آن تکیه کرده‌اند عبارتند از: آزار یهودیان در جوامع غیریهودی، بلاصاحب بودن سرزمین فلسطین در هنگام مهاجرت یهودیان به آنجا، خریداری زمین‌های دارای مالک از مالکان آنها و خروج اختیاری فلسطینیان از فلسطین.

در زمان تأسیس اسرائیل این استنادات مبنای روایت از تاریخ قرار گرفت. تاریخ‌نگاران اسرائیل به این موارد به عنوان پیش فرض‌های ثابت شده می‌نگریستند. از این‌رو، روایت رسمی از تاریخ اسرائیل چه در سطح عامه و چه در سطح محافل دانشگاهی به عنوان واقعیتی انکار ناپذیر پذیرفته شد. اما بعد از گذشت حدود سه دهه به تدریج، تردید درباره صحت ادعاهای تاریخی صهیونیسم آغاز شد. به ویژه پس از آنکه اسناد طبقه بندی شده سال‌های اولیه تأسیس اسرائیل از طبقه بندی محرمانه خارج شد و در اختیار پژوهشگران قرار گرفت. لذا جریانی در بررسی‌های تاریخی اسرائیل آغاز شد که در آن تمامی پیش‌فرض‌هایی که به عنوان اصل مسلم پذیرفته شده بود مورد تردید واقع و سعی شد تاریخ اسرائیل از نو روایت شود.

در این بررسی‌های تاریخی، مستندات تاریخی صهیونیست‌ها بی‌اساس از آب درآمد. درباره یهود آزاری و کشتار یهودیان در آلمان نازی مشخص شد صهیونیست‌ها در این موضوع مبالغه کرده و رقم‌های اغراق آمیز ارائه داده‌اند. در ضمن صهیونیست‌ها در هنگامه آزار یهودیان، نه تنها با یهود آزاری مخالف نبوده‌اند بلکه با آن به عنوان وسیله و ابزاری در جهت دستیابی به اهداف سیاسی خود همراهی نشان داده‌اند (گارودی، ۱۳۶۷، صص. ۷۳-۱۶۵). در مورد تسلط بر فلسطین نیز مشخص شد نه تنها این سرزمین بلاصاحب نبوده که یهودیان از راه برسند و آن را تصاحب و آباد کنند بلکه سرزمینی با ملتی دارای سابقه تاریخی کهن بوده که پس از ورود صهیونیست‌ها به زور از سرزمین خود اخراج شده‌اند (گارودی، ۱۳۶۷، صص. ۱۸۵-۲۱۱). ارائه روایت‌های تاریخی متفاوت از تاریخ اسرائیل موجب رواج دیدگاهی شد، که صهیونیسم را فاقد صداقت تاریخی دانسته، تاریخ ارائه شده از سوی آن را غیرواقعی معرفی می‌کند.

صهیونیست‌ها همواره کوشیده‌اند با اتکا بر مستندات تاریخی، موجودیت خود را اثبات و اسرائیل را تداوم یک دولت تاریخی معرفی کنند. بی‌اعتبار کردن روایت‌های تاریخی آنها ضمن آنکه موجب نفی اسرائیل به عنوان یک پدیده تاریخی می‌شود، انکار صهیونیسم را نیز در پی می‌آورد. "اندر وحموند" در مقاله‌ای با عنوان "زهر یا پادزهر" با اشاره به کتاب "بنی موریس" مورخ پست صهیونیست که خروج فلسطینیان آواره از شهرهایشان را در سال

۱۹۴۸ نه از روی اراده و اختیار و بنا به درخواست کشورهای عرب بلکه نتیجه خشونت و اعمال زور نیروهای اسرائیلی معرفی کرده است (Moris, 1989, p.257)، می‌نویسد:

«چیزی که مورخین و تجدیدنظر طلبان تاریخی انجام داده‌اند ایجاد لریزه در بنیادهای سیاسی و روشنفکرانه اسرائیل است» (Hammond, 1999).

ج_ نفی صهیونیسم به عنوان الگوی کامل و راه نجات

گروه دیگری از منتقدان، صهیونیسم را به عنوان الگوی کامل و راه نجات یهودیان رد می‌کنند. آنها صهیونیسم را به عنوان راهی برای تحقق اهداف جامعه یهود، راهی پرهزینه می‌دانند. این دیدگاه، در میان نسل دوم اسرائیل طرفداران فراوان دارد. صهیونیسم وقتی فعالیت خود را آغاز کرد هدفش را پایان دادن به رنج و عذاب یهودیان اعلام کرد. صهیونیست‌ها معتقد بودند عامل رنج و عذاب یهودیان، پراکندگی در سطح جهان و نداشتن دولتی همانند سایر ملت‌هاست. از این رو تأکید داشتند اگر یهودیان دولتی تشکیل دهند و اداره امور خود را به دست گیرند از رنج و عذابی که در آن گرفتارند رهایی خواهند یافت (Herzel, 1946).

با گذشت بیش از شصت سال از تشکیل دولت اسرائیل، یهودیانی که با هدف رهایی از رنج و عذاب در فلسطین گرد آمده‌اند، نه تنها به امنیت، رفاه و آسایش نرسیده‌اند بلکه همواره درگیر جنگ بوده و خود را در معرض خطر دیده‌اند. در حالیکه یهودیان خارج از فلسطین، به ویژه یهودیان اروپا و آمریکا با تغییر و تحولاتی که در سطح جهان به وقوع پیوسته است از شرایطی که در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم در کشورهای اروپایی برای آنها وجود داشت رهایی یافته و به زندگی امن و رفاه و آسایشی همانند سایر مردم این مناطق دست یافته‌اند. با چنین مقایسه‌ای، نسل جدید اسرائیل احساس می‌کند که پیروی از صهیونیسم، آنها را از امنیت و آسایشی که در مناطق دیگر می‌توانستند به دست آورند محروم کرده است. از طرف دیگر، یهودیان اسرائیل برای حفظ آنچه صهیونیسم به ارمغان آورده، یعنی دولت یهودی، باید بهای گزافی بپردازند. بهایی که گاهی مساوی با تمام موجودیت آنهاست. یهودیان اسرائیل وقتی وضع خود را با وضع یهودیان سایر مناطق مقایسه می‌کنند، پرداختن چنین بهایی قابل قبول جلوه نمی‌کند. با توجه به گسترش چنین دیدگاهی است که «لیوانت» یکی از مخالفان پست صهیونیسم وقتی به علت گسترش اندیشه پست صهیونیستی اشاره می‌کند می‌نویسد:

«پست صهیونیسم در فرهنگ سیاسی اسرائیل نفوذ کرده است. زیرا اسرائیل از جنگ خسته شده و آرزوی صلح دارد. وقتی مردم یک کشور از جنگ خسته می‌شوند و بتدریج فراموش

می‌کنند که در ابتدا برای چه می‌جنگیدند یک دوست می‌تواند به صورت یک دشمن ظاهر شود و بر عکس» (Livant, 2000).

نسل جدید اسرائیل پیروی از صهیونیسم را تکرار خطای گذشته و حرکت کردن برخلاف جریان‌های جهانی توصیف می‌کنند. زیرا اگر در گذشته تأکید بر ملیت و تشکیل دولت ملی راهی برای گریز از مشکلات بود، امروز روندهای فراملی نظیر جهان‌گرایی یا منطقه‌گرایی موجب بی‌اعتباری مرزهای ملی و ناسیونالیسم شده است. بر این اساس، نسل جدید در اسرائیل نه تنها آماده فداکاری برای اجرای برنامه‌های صهیونیسم نیست بلکه صهیونیسم را انکار می‌کند و آن را راهی اشتباه، پرهزینه و بدون نتیجه می‌داند.

۲- گذر از صهیونیسم

برخی از پست صهیونیستها، صهیونیسم را انکار نمی‌کنند. آنها معتقدند صهیونیسم زمانی که به وجود آمد نقشی سازنده و مثبت برای یهودیان ایفا کرد. صهیونیسم وظیفه و مأموریتی داشت که در مسیر تاریخ جامعه یهود متناسب با شرایط و اوضاع و احوال زمانی که صهیونیسم بوجود آمد، بر عهده آن قرار گرفت. بر اساس این وظیفه و مأموریت، صهیونیست‌ها در جهت خارج کردن یهودیان از زیر فشار جوامع غیریهودی، گرد آوردن یهودیان در وطن یهودی، تشکیل دولت یهودی و سپردن سرنوشت یهودیان به خود آنها و تلاش برای تحکیم پایه‌های قدرت دولت یهود با هدف حفظ این دولت و حفظ منافع ملت یهود وارد عمل شدند. صهیونیسم در اجرای این وظایف به درستی و با موفقیت عمل کرده و دستاوردهایی بزرگی مانند ایجاد دولت یهودی و تثبیت آن داشته است. از این رو نه تنها نباید آن را انکار کرد، بلکه باید آن را گرامی داشت. "اونری" در کتاب "اسرائیل بدون صهیونیست‌ها" می‌نویسد:

«صهیونیسم، زندگی ما را نجات داد. من پس از آنکه یک غیرصهیونیست و شاید ضدصهیونیست شدم هرگز این را فراموش نکرده‌ام» (Avnery, 1968).

این گروه در انتقاد از صهیونیسم، نه در جهت رد اصول بنیادی آن، بلکه برای نشان دادن ضعف‌های آن در حل مسائل جامعه یهودی در شرایط جدید تلاش می‌کنند. به اعتقاد آنها مسائل جدید جامعه یهودی، راه‌حل‌های جدید می‌طلبد. اما صهیونیسم می‌کوشد به شیوه گذشته مسائل را حل کند. لذا از حل مسائل عاجز است. بنابراین صهیونیسم با تمام نقشی که در جهت تأسیس و حفظ اسرائیل ایفا کرده، اینک مأموریتش به پایان رسیده و باید آن را به کناری نهاد و با انتخاب جایگزینی ادامه راه را طی کرد (ملک محمدی، ۱۳۷۸، صص ۱۳-۱۵).

از نظر پست صهیونیست‌هایی که گذر از صهیونیسم را تجویز می‌کنند ناکارایی صهیونیسم ناشی از تحولات بنیادینی است که در درون اسرائیل، در سطح منطقه و در جهان به وقوع

پیوسته است. این تغییرات بنیادین بازنگری در مفاهیمی چون دولت یهود، هویت یهودی، نقش مذهب در سیاست و ارتباط یهودیان اسرائیل با یهودیان پراکنده در دیگر جوامع را ضروری ساخته است. اما صهیونیسم بدون توجه به این ضرورت، بر تفسیرهای خود از این مفاهیم و کاربرد شیوه‌های گذشته در برخورد با مسائل جدید تأکید دارد. این امر موجب شده است آنها نتوانند خود را با شرایط تازه تطبیق دهند و گام مؤثری در جهت حل مشکلات دولت و جامعه یهودی بردارند. از این رو، دولت یهودی اسرائیل برای تعقیب اهداف و منافع خود در شرایط جدید راهی جز گذر از صهیونیسم، و ارائه تعاریف و برداشت‌هایی منطبق با شرایط جدید ندارد. با این دیدگاه پست صهیونیسم تلاشی برای ادامه راه صهیونیسم در عصر جدید و مرحله ای بعد از مرحله صهیونیسم تلقی می‌شود. در این مرحله برداشت‌های صهیونیستی جای خود را به تفسیرها و برداشت‌های جدیدی از مفاهیم اساسی می‌دهند که بیش از آنکه جنبه دینی و مذهبی داشته باشند جنبه غیردینی و عینی دارد (Evron, 1995).

پست صهیونیسم و تأثیرات آن برای اسرائیل

با توجه به گسترش اندیشه‌های پست صهیونیستی در میان یهودیان، شاید مهم‌ترین پرسش این باشد که این جریان فکری چه تأثیری بر آینده اسرائیل خواهد داشت؟ متفکران یهودی با توجه به دیدگاه خود نسبت به صهیونیسم و منتقدان آن، آثار و پیامدهای پست صهیونیسم را استخراج و اعلام کرده‌اند. آنان که طرفدار صهیونیسم هستند آثار پست صهیونیسم را منفی دانسته‌اند اما کسانی که صهیونیسم را نفی کرده و یا ناکارآمد می‌دانند، بر پیامدهای مثبت پست صهیونیسم تأکید کرده‌اند. برخی از محققان نیز که کوشیده‌اند ارزیابی بیطرفانه‌ای ارائه دهند به آثار مثبت و منفی پست صهیونیسم، هردو، اشاره کرده‌اند. "ورم سر" می‌نویسد:

«پست صهیونیست‌ها یک مبنای ایدئولوژیک جدید را جایگزین ایدئولوژی پیشین (صهیونیسم) کرده‌اند که از یک جهت مثبت است و جنبه سازندگی دارد و از جهتی دیگر منفی است و جنبه تخریبی دارد» (Wurmser, 1999).

«گورنی» استاد دانشگاه تل‌آویو معتقد است:

«پست صهیونیسم دو وجه مثبت و منفی دارد. پست وجه مثبت آن معتقد است که صهیونیسم به بیشتر اهدافش رسیده است. دولت یهودی به شکل غیر قابل باوری تأسیس و زیان‌عبری احیاء شده است. پست صهیونیسم مثبت اعتقاد ندارد که ناسیونالیسم سیاسی (صهیونیسم) به پایان راه رسیده بلکه معتقد است مذهب مأموریتش پایان یافته است. از این رو تأکید دارد که اسرائیل به مرحله‌ای جدید وارد شده که نیازی به حضور مذهب و رهبران مذهبی نیست. این دیدگاه هم در میان روشنفکران و هم در میان عامه مردم جریان دارد. اما

پست صهیونیسم منفی آشکارا ایدئولوژی ضد صهیونیست و ضد ناسیونالیست است. این ایدئولوژی اصل موجودیت ملت یهود را رد می کند و همان دیدگاه قرن گذشته را درباره صهیونیسم تأیید می کند. این دیدگاه ائتلافی است از طرفداران ارتدکس های افراطی و چپ های افراطی که موجودیت اسرائیل را یک اتفاق تاریخی می دانند» (Gorny, 1996).

۱. پیامدهای مثبت پست صهیونیسم برای اسرائیل

اسرائیل با برداشت های صهیونیستی از دولت و ماهیت آن شکل گرفته، و دولتی یهودی است. یهودی بودن دولت اسرائیل هم به معنای اعمال حاکمیت و قدرت بر اساس مذهب یهود و هم به معنای تعلق این دولت به یهودیان است. با این برداشت دولت اسرائیل دولتی است که مشروعیت خود را بر اساس مبانی مذهب یهود، تعریف و قواعد و قوانین خود را طبق این مذهب وضع و اجرا می کند. لذا در برداشت صهیونیستی، مذهب و سیاست با یکدیگر عجین شده اند. این امر مشارکت یکسان گروه های یهودی را در فعالیت های سیاسی محدود می سازد. از سوی دیگر، متعلق دانستن دولت اسرائیل به یهودیان به معنای آن است که غیر یهودیان در اسرائیل جایی ندارند. اما در برداشت های پست صهیونیستی، هم ماهیت مذهبی دولت اسرائیل نفی شده و هم اینکه اسرائیل دولتی متعلق به تمام ساکنانش (نه تنها یهودیان) تعریف شده است. از نظر آنها اسرائیل باید از دولتی کاملاً یهودی به دولتی دموکراتیک که در آن هم امکان جذب و ادغام غیریهودیان فراهم باشد و هم گروه های مختلف یهودی امکان مشارکت و فعالیت داشته باشند، تبدیل گردد.

با برداشت پست صهیونیست ها از مفهوم دولت، تعریف ملت یهود نیز تغییر خواهد یافت. صهیونیست ها در تعریف ملت یهود، هر یهودی در هر گوشه ای از جهان را عضوی از ملت یهود می دانند. حال چه این یهودیان در یک سرزمین گرد آمده باشند و چه در کشورهای مختلف پراکنده باشند. آنها همه یهودیان جهان را ملت یهود می شناسند و خواستار مهاجرت آنها به اسرائیل هستند (Evron, 1995). در تعریف صهیونیست ها از ملت، عامل قومیت و مذهب نقش اساسی دارد. ولی پست صهیونیست ها در تعریف ملت عامل قومیت و مذهب را نادیده می گیرند و یا کم اهمیت جلوه می دهند. از نظر آنها افراد دارای قومیت یا مذهب مشترک اگر در گوشه و کنار جهان پراکنده باشند، یک ملت به حساب نمی آیند، بلکه ملت مجموعه ای از افراد انسانی است که در یک سرزمین گرد آمده اند و تحت اداره و حاکمیت یک دولت هستند و در ساختن سرنوشتی مشترک نقش دارند. با این تعریف تمام کسانی که در اسرائیل هستند (یهودی و غیریهودی) جزئی از ملت اسرائیل به حساب می آیند. اما یهودیان خارج از اسرائیل جزء ملت اسرائیل محسوب نمی شوند (Avnery, 1968, p.173).

تفاوت تعریف پست صهیونیست‌ها با تعریف صهیونیست‌ها از ماهیت دولت و مفهوم ملت، موجب تغییر تعریف از تابعیت و حق شهروندی می‌شود. در برداشت صهیونیستی هر یهودی در هر گوشه از جهان شهروند اسرائیل است و از حقوق ناشی از آن بهره‌مند می‌گردد. اما پست صهیونیست‌ها کسی را که مقیم اسرائیل است حتی اگر یهودی نباشد شهروند اسرائیل می‌شناسند و دولت را موظف می‌دانند که حقوق آنها را تضمین نماید. با این تعریف پست صهیونیست‌ها معتقدند دولت اسرائیل باید برای عرب‌های اسرائیل حقوق شهروندی تمام و کمال در نظر بگیرد. با تعریفی که پست صهیونیست‌ها از مفهوم ملت و شهروند اسرائیل ارائه می‌کنند نگرش سنتی اسرائیلی‌ها به فلسطینیان و اعراب تغییر خواهد کرد (Wurmser, 1999). پس از تأسیس اسرائیل، با نگرشی که نسبت به فلسطینیان و اعراب در میان اسرائیلی‌ها رواج یافت، آنها نه تنها حقی و جایی در اسرائیل ندارند بلکه دشمنانی تصور می‌شدند که در پی نابودی اسرائیل هستند. از این‌رو، برنامه‌ها و سیاست‌ها، همواره در جهت محدود کردن زمینه‌های فعالیت فلسطینیان بوده است. اما با برداشت پست صهیونیستی، فلسطینیان و عرب‌های ساکن اسرائیل نه تنها دشمن اسرائیل به حساب نمی‌آیند بلکه به عنوان شهروند، و جزئی از ملت اسرائیل شناخته می‌شوند. آنچه باعث شده تا فلسطینیان به جنگ و دشمنی با یهودیان گرایش یابند نادیده گرفتن حقوق آنهاست (Mc Dowal, 1990). لذا اگر یهودیان، فلسطینیان را به رسمیت بشناسند و حق شهروندی آنها را رعایت کنند، عواملی که موجب برانگیختن احساسات ضد اسرائیلی در میان فلسطینیان می‌گردد از بین می‌رود و جنگ دائمی بین یهودیان و فلسطینیان متفی می‌شود. بر این اساس، طرح‌های مختلف برای ایجاد همزیستی و همگرایی بین فلسطینیان و یهودیان ارائه شده (Gorny, 1987, p.41-43) و تلاش‌هایی نیز برای اصلاح قوانینی که تبعیض بین یهودیان و فلسطینیان را نهادینه و قانونی کرده صورت گرفته است.^۱

اگر برداشت‌های پست صهیونیست‌ها مبنای عمل قرارگیرد "دولت یهودی" اسرائیل جای خود را به "دولتی دموکراتیک" می‌دهد. تمام ساکنان اسرائیل اعم از یهودی و غیریهودی به عنوان یک ملت شناخته می‌شوند و فلسطینیانی که طی سال‌های طولانی یابه صورت آواره بودند، و یا به صورت کسانی که یا شهروند به حساب نمی‌آمدند و یا اگر شهروند اسرائیل محسوب می‌شدند بصورت شهروند درجه دو با آنها برخورد می‌شد، - چه به صورت شهروند اسرائیل و چه به صورت ملتی دیگر در کنار اسرائیل - از حقوق کامل شهروندی

۳. چنانکه "قانون بازگشت" در دهه ۸۰ سه بار در سال‌های ۱۹۸۵، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ برای اصلاح در پارلمان مورد بحث قرارگرفت. البته اصلاحات مورد نظر تصویب نشد. در سال ۱۹۹۲ نیز پارلمان اسرائیل مصوبه‌ای را گذراند که براساس آن نام اسرائیل از "دولت یهودی" به "دولت یهودی و دموکراتیک" تغییر یافت.

برخوردار خواهند شد. در چنین وضعیتی شکاف‌های درونی اسرائیل چه شکاف‌های بین یهودیان و فلسطینیان و چه شکاف‌ها بین خود یهودیان کاهش می‌یابد و انسجام درونی اسرائیل تحکیم می‌گردد. از طرف دیگر مناقشه طولانی اسرائیل با فلسطینیان و به تبع آن منازعه اعراب و اسرائیل فروکش می‌کند و زمینه همزیستی اعراب و اسرائیل فراهم می‌گردد.

۲- پیامدهای منفی پست صهیونیسم برای اسرائیل

پست صهیونیست‌ها تلاش دارند اسرائیل پست صهیونیستی را بدون مشکل جلوه دهند، اما به نظر می‌رسد پیامدهای گسترش پست صهیونیسم چندان هم برای اسرائیل مثبت نباشد. آنچه مبنای تشکیل اسرائیل قرار گرفت قرائت‌های صهیونیستی از مفاهیمی چون، دولت، ملت، یهودیت و ارتباط یهودیان با دیگران بود. صهیونیست‌ها با برداشت‌های ویژه خود توانستند یهودیان پراکنده در جهان را به یکدیگر پیوند دهند. وجدان جمعی به نحوی که همه یهودیان در هر گوشه از جهان خود را متعلق به یک ملت بدانند در بین آنها به وجود آورند، ارتباط یهودیان پراکنده را با سرزمین فلسطین به صورت ارگانیک برقرار سازند و با ساختن اسطوره‌های به ظاهر غیرقابل خدشه، حق یهودیان بر فلسطین را مسلم و فلسطینیان را بدون هیچ حقی در فلسطین جلوه دهند. با این قرائت‌ها صهیونیست‌ها توانستند روند ملت‌سازی را طی و دولتی به نام دولت یهود تاسیس کنند و این دولت را در برابر فشارهای وارده حفظ نمایند. اگر قرائت‌های صهیونیستی را شکل دهنده و مقوم اسرائیل بدانیم، قرائت‌های پست صهیونیستی می‌تواند به تزلزل آن منجر گردد. قرائت پست صهیونیستی نخستین نتیجه‌ای که دارد از بین رفتن باورها و اصول به ظاهر خدشه‌ناپذیر صهیونیسم است که موجب بی‌اعتباری و فروپاشی اسطوره‌های بنیادینی خواهد شد که اسرائیل بر آنها استوار است. "فردیناند زیوگ" سیزده اسطوره را به عنوان اسطوره‌هایی که بنیاد اسرائیل بر آنها نهاده شده ذکر می‌کند و می‌نویسد:

"اسرائیل به شدت بر این اسطوره‌ها استوار است. بدون آنها جنبش صهیونیستی با خطرات جدی رو به رو خواهد شد و جدابیت خود را برای یهودیان از دست خواهد داد" (weig, 1969,p.70).

روژه گارودی نیز دو مجموعه اسطوره را ذکر می‌کند که اسرائیل بر آنها استوار است. به نوشته «گارودی اسرائیل با اتکاء به این اسطوره‌ها سیاست‌های خود را توجیه می‌کند. اسرائیل با این اسطوره‌سازیها، قرائت‌های قشری و گزینشی خود از دین یهود و رویدادهای تاریخی را به صورت قرائتی خدشه‌ناپذیر و فارغ از هر گونه تردید ارائه نموده و با اتکا به آنها دولت صهیونیستی را شکل داده است» (گارودی، ۱۳۶۷). از این رو پست صهیونیسم با بی‌اعتبار کردن اسطوره‌های صهیونیسم، در واقع پایه‌های اسرائیل را بی‌اعتبار و آسیب‌پذیر می‌سازد.

بی‌اعتباری اسطوره‌های بنیادین صهیونیسم، نظریه دولت یهود را بی‌اعتبار می‌سازد. دولت‌ها همواره بر پایه یک نظریه استوار هستند و براساس آن هویت و مشروعیت و اهداف و ایده‌آل‌های خود را تعریف می‌کنند. اگر دولتی از لحاظ نظری توان تعریف هویت و مبانی مشروعیت خود را نداشته باشد و نتواند ایده‌آل‌ها و چگونگی دست‌یابی به مدینه فاضله مورد نظر را ترسیم کند، از تداوم راه خود باز می‌ماند. اسرائیل بر پایه نظریه "دولت یهود" که بر ایدئولوژی صهیونیسم استوار است متولد شده است. پست‌صهیونیست‌ها حتی اگر خود را وفادار به صهیونیسم بدانند، با طرح دیدگاهی که اسطوره‌ها بنیادین صهیونیسم را متزلزل می‌سازد مبانی نظری دولت یهود را بی‌اعتبار ساخته‌اند. با این بی‌اعتباری نظری، اسرائیل در تعریف هویت خود، مشروع معرفی کردن قدرت خود و انسانی جلوه دادن اهداف و آرمان‌های خود با بحران رو به رو خواهد شد. بحران هویت و مشروعیت نه تنها از کارآیی سیاست‌های اسرائیل می‌کاهد بلکه موجودیت این دولت را در معرض خطر قرار می‌دهد.

از طرف دیگر، قرائت‌های پست صهیونیستی از مفاهیمی چون دولت، ملت و حقوق شهروندی، نتیجه‌ای عملی در پی دارد که براساس آن اسرائیل باید سیاست جذب یهودیان و تشویق آنها به مهاجرت به اسرائیل را از برنامه‌های خود حذف کند و درصدد راهی برای جذب عرب‌ها و آوارگان فلسطینی برآید. قوانینی را که در برابر فعالیت‌های فلسطینیان مانع ایجاد می‌کند حذف کند و تلاش برای تحقق حقوق از دست رفته عرب‌های ساکن فلسطین را آغاز نماید. اما در اسرائیل به جریان مهاجرت یهودیان به مثابه جریان خون برای تداوم حیات این دولت نگریسته می‌شود و «اسرائیل برای بقای خود به حفظ جمعیت یهودی نیازمند است» (Avnery, 1968, p.114). نگرانی از تغییر ترکیب جمعیتی اسرائیل و غلبه جمعیت عرب بر جمعیت یهودی، همواره رهبران اسرائیل را به خود مشغول داشته است (مطالعات فلسطین، ۱۳۷۸، صص ۵۳-۸۳). با توجه به این واقعیت‌ها عمل به برداشت‌های پست صهیونیستی به معنای محدود کردن مهاجرت یهودیان و کمک به تغییر ترکیب جمعیتی در اسرائیل به سود عرب‌هاست. عملی شدن این برداشت‌ها نتیجه‌ای که در پی دارد در اقلیت قرار گرفتن یهودیان در برابر جمعیت فلسطین است. چیزی که بنیانگذاران اسرائیل معتقد بودند اگر تحقق یابد رژیم صهیونیستی نمی‌تواند پایه‌های با ثباتی داشته باشد (Barzoh, 1970, p.112).

برخی از نویسندگان با توجه به چنین تأثیراتی، پست صهیونیسم را موجب تقویت جنبش‌های عربی و فلسطینی و قدرت گرفتن فلسطینیان می‌دانند. قدرت گرفتن فلسطینیان با توجه به درخواست دائمی و همیشگی آنها برای تشکیل دولت فلسطینی، فلسطینیان ساکن سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ را با سایر فلسطینیان پیوند خواهد زد. در این صورت فلسطینیان از اقلیت خارج و یهودیان در اقلیت قرار خواهند گرفت. پیامد این وضع «همان وضعیتی خواهد

بود که پنجاه سال پیش رهبران صهیونیست را به شدت در تنگنا قرار داده بود» (Hammond, 1999). از سوی دیگر، تغییر ترکیب جمعیتی به سود فلسطینیان، اسرائیل را در مقابل کشورهای عرب به شدت تضعیف خواهد کرد. برخی از منتقدان پست صهیونیسم با اشاره به این پیامدها، پست صهیونیسم را برای اسرائیل خطرناک می‌دانند. "شاپیرو" می‌نویسد:

« این گروه از روشنفکران گرفتار تصورات باطل و بی‌اساس پست صهیونیسم هستند. آنها فراموش کرده‌اند که اسرائیل به وسیله ارتش کشورهای محاصره شده است... که هدف آنها تنها یک چیز است: نابودی اسرائیل» (Shapiro, ۱۹۹۹).

"کراتامر" هم با مقایسه ملت‌های کوچک و ملت‌های بزرگ، ملت‌های کوچک را به کسی تشبیه می‌کند که موجودیتش هر لحظه در خطر است. با این مقدمه، وی اسرائیل را ملتی کوچک که همواره در خطر نابودی است توصیف می‌کند و می‌نویسد:

«پست صهیونیسم خود را وقف تغییر دولت دژمانندی نموده که صهیونیسم ایجاد کرده است. تغییر این دولت هدف با ارزشی است اما تنها در صورتی که خطر نابودی از بین رفته باشد. در شرایطی که خطر نابودی وجود دارد پی‌گیری این هدف خودکشی است. اسرائیل ملت تازه تاسیسی نیست اما ملت کوچکی است که می‌توان آن را محو کرد. احتمال محو آن در شرایطی که صدای ضد صهیونیست‌ها بلند است با پیشنهاد های پست صهیونیست‌ها که تحت عنوان مسائل انسانی و پیشرفت مطرح می‌شود بیشتر است» (Krauthammer, 1997).

اندیشه‌های پست صهیونیستی شکاف‌های درونی یهودیان را نیز تشدید می‌کند. منازعه بین صهیونیست‌ها و پست صهیونیست‌ها عمدتاً منازعه‌ای نظری بین دو جریان است. یکی از این دو جریان عمدتاً به نسل اول اسرائیل تعلق دارد که با قرائتی سیاسی از اصول مذهبی، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را تنظیم کرده و سعی دارد تا قوانینی با ریشه‌های مذهبی را در نظام سیاسی و جامعه جاری و ساری سازد. جریان دوم یعنی پست صهیونیست‌ها عمدتاً به نسل دوم اسرائیل تعلق دارد. این جریان دیدگاهی سکولار دارد و می‌کوشد تا اسرائیل و سیاست‌ها آن را با این مبنا تعریف کند. اسرائیل جامعه‌ای است مرکب از یهودیانی که از شرق و غرب جهان گرد آمده‌اند. آنچه این جمعیت را به دور هم جمع کرد و با یکدیگر به صورت یک ملت پیوند زد اصولی بود که از سوی صهیونیست‌ها با قرائتی دینی و مذهبی مطرح شد. در شرایطی که پست صهیونیست‌ها این اصول را مخدوش و غیر ضروری اعلام می‌کنند حفظ پیوندهای بین یهودیان و تداوم جامعه ایجاد شده مورد تردید قرار می‌گیرد. "دیوید او‌هانا" در کتابی با نام "اسرائیلی‌های سابق" با توجه به شکاف‌های موجود بین یهودیان متعلق به جوامع مختلف که در اسرائیل گرد آمده‌اند درباره تأثیرات اختلاف برانگیز پست صهیونیسم می‌نویسد:

«اسرائیل به جزیره‌ای تکه‌تکه شده مرکب از روس تبارها، مذهبی‌های افراطی، شهرک‌نشینان افراطی، پست صهیونیست‌ها و شرقی تبارهای جدید تبدیل خواهد شد» (Hammond, 1999).
 با توجه به تأثیرات واگرایانه اندیشه‌های پست صهیونیستی بر وحدت و یکپارچگی جامعه یهودیان اسرائیل "هازونی" در کتابی با عنوان «دولت یهود» که در جهت رد دیدگاه پست صهیونیست‌ها در سال ۲۰۰۰ منتشر کرد، نوشت:

«گسترش پست صهیونیسم و فرا یهودیت که امروز نیروهای نظامی، رسانه‌ها، هنر، ادبیات، دانشگاه‌ها و دیگر بخش‌های اسرائیل را در بر گرفته، خطری واقعی برای تمام چیزهایی است که هرتزل و رهبران صهیونیست در تلاش برای دستیابی به آن بودند» (Hazony, 2000, p.27).

چشم انداز آینده

در سی و چهارمین کنگره جهانی صهیونیست در ۱۷ الی ۲۱ ژوئن ۲۰۰۲ در بیت المقدس برگزار شد شرکت‌کنندگان در کنگره با صدور قطعنامه‌ای حمایت خود را از صهیونیسم اعلام کردند. در بخشی از این قطعنامه آمده است:

«در حالی که جنبش صهیونیستی پرچم صهیونیسم را برافراشت و در حالی که دولت اسرائیل به عنوان یک دولت صهیونیستی تعریف شده است و در حالی که دولت اسرائیل مخلوق کنگره جهانی صهیونیست است (اشاره به نخستین کنگره جهانی صهیونیست در شهر بازل سوئیس در سال ۱۸۹۷ که به ریاست تئودور هرتزل برگزار شد و در آن تلاش برای تأسیس دولت یهود به تصویب رسید) نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که اسرائیل یک دولت یهودی صهیونیست و دموکراتیک است... لذا کنگره تأکید دارد که تمام برنامه‌های آموزشی دولت اسرائیل باید بر روی سه اصل یهودیت، دموکراسی و صهیونیسم استوار باشد». در قطعنامه کنگره ضمن درخواست از دولت اسرائیل برای برنامه ریزی در جهت تعمیق و افزایش اطلاعات و دانش درباره صهیونیسم و تاریخ صهیونیسم در بین نسل جوان، اقدام جدی برای مقابله با جریان‌های مخالف صهیونیسم درخواست شده است. در این جهت این کنگره خواستار شکل دادن یک گروه آموزش دیده شد که به صورت گسترده و محققانه تکست بوک‌ها، دیشکنری‌ها و دائرةالمعارف‌ها را بررسی کند و مضامین ضد یهودی و ضد صهیونیستی را از آنها حذف کند (world zionist congress resolutions, ۲۰۰۲).

مصوبه سی و چهارمین کنگره جهانی صهیونیست بر صهیونیسم، حاکی از آن است که صهیونیسم همچنان، حضوری قدرتمند دارد. اما این تأکید معنای دیگری هم دارد و نشانه ترس و نگرانی صهیونیست‌ها از قدرت گرفتن منتقدان و پست صهیونیست‌هاست. به ویژه تأکید بر تلاش برای گسترش اندیشه‌های صهیونیستی در بین جوانان و توانمند کردن آنها برای

پاسخ گفتن به منتقدان، به خوبی این نگرانی را منعکس می‌سازد. از این رو باید گفت همچنان صهیونیسم در بحث‌های مربوط به دولت یهود و آینده آن نقش محوری دارد ولی اندیشه‌های پست صهیونیستی جایگاهی یافته‌اند که می‌توانند جامعه اسرائیل را تحت تأثیر قرار دهند.

پست صهیونیسم در صورتی می‌تواند آثاری مثبت برای اسرائیل به همراه داشته باشد که اسرائیل را جامعه‌ای منسجم و یکپارچه، و مبتنی بر پایه‌هایی مستحکم بدانیم. با توجه به روند شکل‌گیری اسرائیل که روندی غیرطبیعی بود و با توجه به وضعیت کنونی اسرائیل که جامعه‌ای دارای شکاف‌های متعدد و مشکلات گوناگون است و با توجه به ناتوانی صهیونیسم در پاسخ گفتن به بسیاری از نیازهای نسل جدید یهودیان، به نظر می‌رسد آثار منفی و مخرب این جریان برای اسرائیل بیش از آثار مثبت آن باشد. لذا صهیونیست‌ها به شدت نگران شده‌اند. آنها از یک سو بر ضرورت اقدام برای ترویج اندیشه‌های صهیونیستی و دفاع از اصول آن تأکید می‌کنند و از سوی دیگر با پی‌گیری سیاست‌های تند و افراطی و دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی یهودی می‌کوشند انگیزه‌های دفاع از دولت صهیونیستی را در بین یهودیان تقویت کنند.

با توجه به آثار مثبت و منفی که برای پست صهیونیسم متصور است متفکران زیادی، به ویژه در خاورمیانه، کوشیده‌اند تا تاثیر اندیشه‌های پست صهیونیستی را بر آینده اسرائیل ترسیم کنند. گروهی پست صهیونیسم را یک انتقاد درون‌گفتمانی در درون گفتمان صهیونیسم می‌دانند و آن را جریانی در کنار سایر جریان‌های داخلی اسرائیل به حساب می‌آورند که برای حل بحران‌هایی که اسرائیل با آنها روبروست ارائه شده است. از نظر این متفکران آنچه‌آنکه حمید احمدی (۱۳۸۵، ص ۱۱) به نقل از آنها می‌نویسد «پست صهیونیسم تنها پاسخی به بحران گسترده در جامعه اسرائیل و آینده صهیونیسم است.» و «حداکثر نتیجه پست صهیونیسم تجدید بنای بخشی از صهیونیسم است که برای بقاء و پویایی آن ضرورت دارد.» (علیخانی، ۱۳۷۸، ص ۱۹) از این دیدگاه پست صهیونیسم تلاشی است برای ترسیم وجود دمکراسی در اسرائیل که با هدف کاستن از فشارهای داخلی و خارجی ارائه شده است. «اسرائیل با اجازه فعالیت دادن به پست صهیونیست‌ها می‌کوشد خود را دولتی دمکراتیک، که سخت‌ترین انتقادات را پذیراست و مانعی بر سر راه فعالیت منتقدان ایجاد نمی‌کند، معرفی کند.» (علیخانی، ۱۳۷۸، صص ۱-۲۱) با چنین نگرشی ظهور پست صهیونیسم چندان تغییری در جامعه اسرائیل ایجاد نمی‌کند.

در مقابل این دیدگاه، نظر کسانی وجود دارد که پست صهیونیسم را تغییری بنیادین و چرخشی در بین متفکران یهودی و اسرائیلی میدانند. این دیدگاه معتقد است با ظهور پست صهیونیسم گسستی در اندیشه‌ها و جامعه صهیونیستی ایجاد خواهد شد. پست صهیونیسم شکافی عظیم در جامعه اسرائیل ایجاد خواهد کرد و نقطه پایانی بر صهیونیسم و جامعه صهیونیستی خواهد گذاشت. از دید این تحلیل‌گران گرچه اسرائیل از طریق نظامی بر اعراب

پیروز شده است، اما از لحاظ دیگر موفق نشده و برعکس در حال فروپاشی است (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۱). با این دیدگاه پست صهیونیسم تغییرات بنیادی ایجاد خواهد کرد و آینده اسرائیل را به گونه‌ای دیگر و متفاوت با دوران حاکمیت صهیونیست‌ها رقم خواهد زد. این دیدگاه با توجه به شکاف‌های مختلف در جامعه اسرائیل، پست صهیونیسم را عاملی برای فعال شدن شکاف‌های پیشین و ظهور شکاف‌های تازه و زمینه‌ای برای فرو پاشی اسرائیل معرفی می‌کند. (حنیفه، ۱۳۸۰)

این دو دیدگاه با توجه به ماهیت پست صهیونیسم و شکاف‌های موجود در اسرائیل و بر حسب نوع، میزان و چگونگی گسستی که پس از ظهور پست صهیونیسم، در جامعه اسرائیل ایجاد می‌شود تحلیل خود را ارائه کرده اند. اما در برخی از منابع سعی شده است با توجه به نسبت بین پست صهیونیسم و فرایندهای سیاسی و اجتماعی، آثار و پیامدهای آن در اسرائیل ارزیابی شود. در این آثار نیز ارزیابی یکسانی درباره پیامدهای پست صهیونیسم وجود ندارد. در برخی از این آثار پست صهیونیسم یک گفتمان حاشیه‌ای معرفی شده و با تأکید بر اصل ایستایی گفتمان‌های سیاسی- اجتماعی و در مقابل پویایی فرایندهای اجتماعی و سیاسی نتیجه‌گیری شده است که «پست صهیونیسم نمی‌تواند گسست اساسی در صهیونیسم یا چالشی بنیادی برای جامعه و دولت اسرائیل محسوب گردد.» (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۵) اما در برخی از آثار پست صهیونیسم گفتمانی جدید شناخته شده، که با توجه به فرایندهای سیاسی و اجتماعی جدید جامعه اسرائیل در حال قدرت گرفتن است. از این دیدگاه، فرایندهای سیاسی و اجتماعی جدید نیازهای نوبی را بوجود آورده که گفتمان صهیونیسم توان برآوردن آنها را ندارد. اما پست صهیونیسم گفتمانی نو برای شرایط جدید است و با تبدیل شدن آن به گفتمان مسلط، گفتمان صهیونیسم به حاشیه می‌رود. از این رو تمام بنیانهایی که بر صهیونیسم استوار شده اند متزلزل خواهند شد. حتی نظریه دولت یهود که مشروعیت اسرائیل بر آن استوار است با بحران مواجه می‌شود. لذا پست صهیونیسم به عنوان گفتمان در حال ظهور، می‌تواند بحرانی سخت برای اسرائیل ایجاد و امنیت آن را تهدید کند. (قاسمی، ۱۳۸۰، صص ۳۱۸-۳۲۳)

آنچه درباره ایستایی گفتمان‌ها و پویایی فرایندهای سیاسی و اجتماعی و در نتیجه ضعف و ناتوانی گفتمان‌ها برای تأثیر گذاری بر فرایندهای سیاسی و اجتماعی گفته شده دقیق و عالمانه است، اما درباره گفتمان‌های مسلط صدق می‌کند نه گفتمان‌های در حال ظهور که هنوز مسلط نشده‌اند. توجه به ظهور و افول گفتمان‌ها از جمله گفتمان مارکسیسم نیز موید این نکته است. گفتمان مارکسیسم در شرایطی که به عنوان یک گفتمان در حال ظهور بود توانست همراه با فرایندهای سیاسی و اجتماعی به پیش برود و با ارائه ایده‌آل‌ها و آرمان‌هایی متناسب با تقاضاها و نیازهای ناشی از فرایندهای سیاسی و اجتماعی به گفتمان مسلط تبدیل شود و حدود یک قرن تحولات سیاسی اجتماعی را در جوامع مختلف تحت تأثیر قرار دهد. اما همین که در

گستره وسیعی از جهان به گفتمان مسلط تبدیل شد به تدریج به دلیل ایستایی و ناتوانی در همراهی با فرایندهای سیاسی و اجتماعی ضعیف شد و از صحنه خارج شد.

چرخه ظهور، قدرت گرفتن، مسلط شدن، و نهایتاً ضعف و از میدان خارج شدن گفتمان‌ها بسیار به چرخه ظهور، قدرت گرفتن و از میدان بدر شدن پارادایم‌ها که توماس کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی مطرح کرده است شبیه است (Kuhn, 1970). از نظر کوهن پارادایم‌ها در مرحله ظهور و رشد و پس از آنکه مسلط می‌شوند توانایی پاسخگویی به نیازهای علمی را دارند اما به تدریج سوال‌های جدیدی مطرح می‌شود که پارادایم‌های مسلط توان پاسخگویی به آنها را ندارند. در این مرحله پارادایم جدیدی به تدریج ظهور می‌کند و با ایجاد تردید در باره توانایی پارادایم مسلط، آن را به کنار می‌زند و خود که جواب‌های تازه برای سوال‌های جدید دارد جای آن را می‌گیرد. این چرخه منجر به جابجایی پارادایم‌ها و تغییرات گسترده در عرصه‌های علمی و به تبع آن در عرصه‌های اجتماعی می‌شود (چالمرز، ۱۳۷۴، صص ۱۱۳-۱۲۷). گفتمان‌ها نیز در مرحله ظهور و رشد بسیار به فرایندهای سیاسی و اجتماعی نزدیک و بر آنها منطبق هستند. از این رو ایستایی آنها چندان به چشم نمی‌آید و در قیاس با گفتمان مسلط بسیار پویا به نظر می‌رسند. بنابراین به شدت از آنها استقبال می‌شود و می‌توانند تاثیر گذار باشند. اما بعد از آنکه مراحل رشد خود را طی کردند و به کمال خود رسیدند و به گفتمان مسلط تبدیل شدند، بتدریج بین آنها و فرایندهای سیاسی و اجتماعی فاصله می‌افتد و در پاسخ گفتن به الزامات ناشی از این فرایندها ناتوان می‌شوند. لذا قدرت تاثیرگذاری خود را از دست می‌دهند و جای خود را به گفتمان‌های رقیبی می‌سپارند که توان پاسخ گفتن به نیازهای جدید را دارند. نکته مهم در بار گفتمان‌های در حال ظهور این است که آیا می‌توانند به گفتمان مسلط تبدیل شوند یا خیر؟ که پاسخ به این سوال بیش از آنکه به ایستایی گفتمان وابسته باشد به انطباق آن در مرحله ظهور و رشد با فرایندهای سیاسی و اجتماعی بستگی دارد.

صهیونیسم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم هماهنگ با تحولات سیاسی و اجتماعی، در بین یهودیان به عنوان یک گفتمان ظهور کرد و به گفتمان مسلط تبدیل شد. در شرایطی که این گفتمان توان انطباق با فرایندهای سیاسی و اجتماعی را داشت تنها گفتمان مورد قبول در بین یهودیان بود. اما زمانی که این گفتمان به دلیل ایستایی توان انطباق با فرایندهای پویای سیاسی و اجتماعی را از دست داد، زمینه برای ظهور گفتمان پست صهیونیسی به عنوان رقیب صهیونیسم مهیا شد. این گفتمان جدید هنوز در مرحله رشد و در حال تکامل است و به گفتمان مسلط تبدیل نشده است. از این رو با فرایندهای سیاسی و اجتماعی جدید در سطح جهان و در جامعه اسرائیل انطباق دارد و هنوز توان پاسخگویی به نیازها و الزامات ناشی از فرایندهای سیاسی و اجتماعی را از دست نداده است. در چنین

وضعیتی اگر پویایی فرایندها و ایستایی گفتمان‌ها را مبنای تحلیل قرار دهیم، نتیجه می‌گیریم صهیونیسم به عنوان گفتمان مسلط بتدریج قدرت و توان خود را در انطباق با فرایندهای سیاسی و اجتماعی ازدست داده و در پاسخ گفتن به نیازها و ضرورت‌های جامعه اسرائیل ناتوان شده است. از این رو گفتمان پست صهیونیسم به عنوان گفتمانی تازه امکان ظهور پیدا کرده است و در شرایطی است که با توجه به فرایندهای سیاسی و اجتماعی، به عنوان یک گفتمان در حال ظهور امکان و ظرفیت رشد و تبدیل شدن به گفتمان مسلط را دارد.

در شرایط موجود جامعه اسرائیل، اگرچه صهیونیسم همچنان فعال است و در درون اسرائیل اندیشه و گفتمان مسلط محسوب می‌شود، اما اندیشه‌های پست صهیونیستی نیز به دلیل انطباقشان با شرایط جدید و فرایندهای سیاسی و اجتماعی نوظهور در اسرائیل، گسترش یافته و با استدلال‌ها و شواهد محکم و مستند، ادعاهای صهیونیست‌ها را به چالش طلبیده‌اند. در چالشی که بین این دو جریان فکری در اسرائیل به وجود آمده تحولات سیاسی و اجتماعی تأثیر گسترده‌ای دارد و می‌تواند به تقویت یکی و تضعیف دیگری منجر شود. چنانکه تحولات جنوب لبنان قبل از عقب‌نشینی اسرائیل در سال ۲۰۰۰ میلادی، و به راه افتادن موج مهاجرت یهودیان به اسرائیل بعد از تحولات بین‌المللی در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود که موجب ورود گسترده یهودیان تازه وارد- که از آموزش‌های صهیونیستی به دور بودند- به اسرائیل گردید، موضع جریان‌های پست صهیونیستی را تقویت کرد. برعکس تحولات فلسطین بعد از شکست مذاکرات صلح و آغاز انتفاضه دوم، همچنین برخی تحولات بین‌المللی در سال‌های اخیر موضع صهیونیست‌ها را تقویت نمود. تحولات فلسطین که بر ملی‌گرایی فلسطینی و تاسیس دولت فلسطینی تأکید دارد و از طرف دیگر برخی موضع‌گیری‌های بین‌المللی به ویژه از سوی دولت‌های اروپایی مبنی بر ضرورت تاسیس دولت فلسطینی، که ملی‌گرایی فلسطینی را تقویت کرده، موجب تقویت ملی‌گرایی یهودی و در نتیجه تقویت اندیشه‌های صهیونیستی در اسرائیل نیز شده است. "بی‌چور" در مقاله‌ای در روزنامه "آهارانوت" درباره تأثیر درگیری‌های سال‌های اخیر بین فلسطینیان و اسرائیل بر صهیونیسم نوشت:

«تا سال گذشته (قبل از انتفاضه دوم فلسطین) جهت‌گیری‌های پست صهیونیستی و دیدگاه‌هایی که با توجه به روند شکل‌گیری دهکده جهانی به یک ملیت کلان جهانی توجه داشتند، با تأکید بر قدیمی شدن صهیونیسم در میان ما گسترش یافته بود. اما حوادث اخیر صهیونیسم را احیاء کرد.... صهیونیسم برای یهودیان و اسرائیلی‌ها که تا یک سال پیش خود را شهروند جامعه جهانی می‌دانستند به وسیله‌ای برای دفاع از خود تبدیل شده است.»

وی درباره تأثیر تحولات بین‌المللی بر احیاء صهیونیسم می‌نویسد:

«تلاش برای برابر دانستن صهیونیسم با نژادپرستی، و اقدامات ضد اسرائیلی ... و معرفی ناسیونالیسم یهودی به عنوان استعمارگر، و در مقابل به رسمیت شناختن ناسیونالیسم فلسطینی (اشاره به اجلاس دوربان در سال ۲۰۰۱ و مواضع کشورهای اروپایی در حمایت از تأسیس دولت فلسطینی) موجب تقویت و تحکیم ناسیونالیسم یهودی گردید» (Bechor, 2002).

نتایج جنگ ۳۳ روزه لبنان تأثیری دوگانه برجای گذاشت. در نتیجه ناکامی اسرائیل در کسب پیروزی نظامی دیدگاه پست صهیونیستی که جنگ را راه حل مناسبی نمی‌داند و بر حذف اقدامات نظامی از برنامه‌های صهیونیست‌ها، و گفتگو با فلسطینیان و اعراب تأکید دارد، تقویت شد. این دیدگاه به علاوه دیدگاه کسانی که دولت اسرائیل را در اجرای برنامه‌های خود در برابر حزب‌الله لبنان ناکارآمد معرفی می‌کردند، موج شدیدی از انتقادات را ضد دولت صهیونیستی اسرائیل برانگیخت و خواستار اصلاحات بنیادی در اندیشه و عمل اسرائیل شدند. در مقابل برخی نیز جنگ ۳۳ روزه را نشانی از وجود خطر و تهدید برای دولت و ملت یهود معرفی کردند. اینها تأکید داشتند که با وجود چنین تهدیدهایی نه تنها ماموریت صهیونیسم به پایان نرسیده است بلکه برای حفظ اسرائیل در مقابل تهدیدها باید آن را تقویت نمود. این گروه بر تقویت اندیشه‌های صهیونیستی و تحکیم پایه‌های دولت یهود تأکید کردند. این امر تقویت موضع جریان‌های صهیونیستی را در مقابل پست‌صهیونیست‌ها به همراه داشت.

نتیجه

با توجه به تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی بر اندیشه‌های پست صهیونیستی و صهیونیسم و با توجه به جایگاه این دو جریان فکری در اسرائیل، جامعه اسرائیل طی سال‌های آینده در کنار درگیری‌ها و مناقشاتی که با آن روبه‌روست، صحنه رویارویی و چالش بین صهیونیست‌ها و پست‌صهیونیست‌ها خواهد بود. این چالش از تحولات سیاسی - اجتماعی تأثیر می‌پذیرد اما بر آنها تأثیر نیز می‌گذارد. بنابر این، اینکه صهیونیسم بتواند مانع قدرت گرفتن پست صهیونیسم شود و موقعیت خود را به عنوان گفتمان مسلط حفظ کند، یا اینکه پست صهیونیسم بتواند صهیونیسم را کنار بزند و موقعیت خود را ارتقاء بخشد، به توانایی آنها برای پاسخ دادن به نیازهای کنونی جامعه اسرائیل دارد. اگر صهیونیسم بتواند پاسخ اقناع‌کننده‌ای برای انبوه سوالات نسلی که چندان با صهیونیسم آشنا نیست و از سنخ سوالات قرن بیستمی نیست، ارائه دهد، می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. اما اگر صهیونیسم نتواند و پست صهیونیسم این خلاء را پر کند و پاسخگوی سوالات و نیازها جدید باشد به تدریج جای صهیونیسم را خواهد گرفت. شاید در کوتاه‌مدت و در عرصه سیاست‌های عملی تأثیر پست‌صهیونیست‌ها کمتر از صهیونیست‌ها جلوه کند. اما به نظر می‌رسد در بلندمدت با اشکار

شدن ضعف صهیونیسم در انطباق با فرایندهای سیاسی و اجتماعی جدید، اندیشه‌های پست صهیونیستی جامعه اسرائیل را عمیقاً تحت تأثیر قرار خواهند داد.

منابع و ماخذ:

الف-فارسی:

- ۱- احمدی، حمید، (۱۳۸۵)، "فرایندهای سیاسی-اجتماعی و ظهور گفتمان پست صهیونیسم در اسرائیل"، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۷۱.
- ۲- حنیفه، احمد، (۱۳۸۰)، **رژیم صهیونیستی: احزاب سیاسی**، ترجمه عبدالکریم جادری (تهران: انتشارات سپاه پاسداران).
- ۳- "جمعیت نگرانی دائمی اسرائیل" (۱۳۷۸)، **فصلنامه مطالعات فلسطین**، سال اول، شماره دوم.
- ۴- چالمرز، آلن ف (۱۳۷۴)، **چیستی علم**، ترجمه سعید زیبا کلام، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی).
- ۵- علی‌بخانی، علی اکبر، (۱۳۷۸)، "ویژگیهای مفهومی فرا صهیونیسم"، **مطالعات منطقه ای**، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره اول.
- ۶- قاسمی، حاکم، (۱۳۸۰)، **بحران امنیتی دائمی اسرائیل و پیامدهای آن**، (پایان نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی).
- ۷- گارودی، روژه، (۱۳۷۸)، **محاکمه صهیونیسم اسرائیل**، ترجمه جعفر یاره و دیگران، (تهران: انتشارات کیهان).
- ۸- گارودی، روژه، (۱۳۶۷)، **تاریخ یک ارتداد: اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل**، ترجمه مجید شریف، (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا).
- ۹- ملک محمدی، حمیدرضا، (۱۳۷۸)، "پست صهیونیسم، ابهامی از یک گذار یا یک گسست"، **فصلنامه مطالعات فلسطین**، سال اول، شماره اول.

ب- خارجی:

- 1-Avner, Uri. (1968) **Israel Without Zionists: A Plea for Peace in the Middle East**, (New Yourk and London: Macmillan).
- 2-Avruch, Kevin. **"Political Judaism and Post-Zionist Ara"**, (Spring, 1998), <http://www.Findarticles.com/mo411/n2-V47/21042657/P1/article.Jhtml>
- 3-Barzohar, Michael. (1970) **Ben Gurion: A Political Biography** (Tel Aviv, 1977) Vol.2. O.641. and Moshe Sharett. **Diaries**, (Tel Aviv) Vol.1 P.112.
- 4-Bechor, Guy. (2002) **"The Palestinian Contribution to the Revival of Zionism"**, Yediot Ahronot, (March).
- 5-Brandeis, Eben. (1999) **"Post-Zionist Zionism: Towards the Jewish Democratic State"**, <http://www.newhouseofisrael.com/rp-postzionism.htm>
- 6-Evron, Boas. (1987) **Jewish state or Israeli Nation?**, 1995.
- 7-Gorny, Yosef. **Zionism and the Arabs: 1948-1982**, (Oxford) PP.41-43
- 8-Gorny, Yosef. (1996) <http://www.tau.ac.il/taunews/96winter/zion.html>.
- 9-Hammond, Andrew. (1999) **"Poison or Cure?"**, <http://www.Cairotime.com/content/region/newhist.html>.
- 10-Hazon, Yoram. (2000) **The Jewish state: the Struggle for Israel's soul**, (New York: Basic /New Republic Books) P.27.
- 11-Herzel, Theodor, (1946), **The Jewish state**, (New York: American Zionist Emergency Council)
- 12- Krauthammer, Charles. (1997) **"the New Republic"**, (September). <http://www.Yahoodi.com/peace/postzionism.html>
- 13-Kuhn, Thomas.S., (1970), **The Structure of Scientific Revolutions**, (Chicago: University of Chicago Press).

-
- 14-Livant, Limor. (2000) "Post-Zionism and Israeli Politics", **Middle East Forum**, (August) <http://www.meforum.org/article/185>
- 15-Mc Dowal, David. (1990) **Palestine and Israel: The Uprising and Beyond**, (London: I.B. Tauris)
- 16-Moris, Benny.(1987) **The Birth of Palestinian Refugee Problem, 1947-1949** (Cambridge University Press) P.257.
- 17-Resolutions of Zionist Congresses.(2002), <http://www.azm.org/election/resolutions.html>
- 18-Safran, Nadav.(1978) **Israel: The Embattled Ally**, (Cambridge and Mass. And London: The Belknap press, Harvard university Press) P.21.
- 19-Shapiro, Jay. "**All King,s Horses**", Arutz, No.7 (Feb.14,1999)
- 20-**Washington Post**, (October13, 1978)
- 21-Wurmser, Meyrav. (March, 1999) "**Can Israel survive post-Zionism?**", Middle East Quarterly.
- 22-Zweig, Ferdynand.(1969) **Israel: The Sword and The Harp**. (London:)P.70.